

چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۷ از منظر لایحه بودجه

۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۷



دکتر فرشاد مومنی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

این جلسه اولی است که در سال جدید برگزار می‌شود و من صمیمانه‌ترین تبریکات

را خدمت همه ارائه می‌کنم و امیدوارم سال جدید سرشار از برکات و عنایات

خداوندی برای همه مردم باشد.

تا آنجا که به چشم‌انداز اقتصاد ایران در این سال مربوط می‌شود عموماً پیش‌بینی‌ها ناظر بر این است

که ما آهنگ فزاینده رشد اقتصادی نخواهیم داشت و حداکثر رشدی که در سال ۸۶ اتفاق افتاده با

تغییرات قهری اندکی در بهترین حالت در سال ۱۳۸۷ هم اتفاق خواهد افتاد. عموماً تصور

پیش‌بینی‌ها بر این است که ما روند پیش‌رونده رکود تورمی را دنبال خواهیم کرد ضمن اینکه به

اعتبار شرایط خاص اقتصاد سیاسی ایران در سال ۱۳۸۷ پیش‌بینی‌ها ناظر بر این است که دولت

کاهش‌های چشمگیرتری در زمینه تعرفه‌ها اعمال خواهد کرد که این مسئله به نوبه خود می‌تواند

ضربه‌های جدید و قابل توجهی به فعالیت‌های تولیدی و نیروی کار شاغل وارد کند.

اینها مواردی است که همه درباره آن صحبت کرده‌اند. در مورد تحلیل آنچه که به اعتبار رویه‌های

انبساطی مالی طی ۳ ساله گذشته اقتصاد ایران در ابعادی فراتر از گذشته با آنها روبروست به نظر

می‌رسد ما با سه مسئله مهم روبرو بودیم که - این سه مسئله که از متن لایحه بودجه دولت استنباط

می‌شود - متأسفانه به اندازه اهمیتی که داشته مورد توجه قرار نگرفته است و در ادامه تلاش بر این

است که اشاره‌هایی درباره آنها البته بر محور لایحه بودجه تقدیمی دولت داشته باشیم.

سه مسئله حیاتی برای آینده ایران

1- تمایل به شخص محوری در تخصیص منابع

یکی از آن مسائل گرایش غیرمعارف رویکرد شخص محور در تنظیم لایحه بودجه است. این مسئله

از منظر اقتصاد سیاسی بسیار حائز اهمیت است و امیدوارم دوستان به اندازه اهمیتش به آن توجه

کنند. چرا که از جنبه نظری نهاد گرایان اهمیت مراجعه به تاریخ را صرفاً از این ناحیه نمی دانند که

می توانیم به تاریخ مراجعه کنیم و درس هایی از آن برای آینده بگیریم از نظر آنها اهمیت تاریخ بیشتر

از این ناحیه است که در هر دوره تاریخی وقتی انتخاب هایی صورت می گیرد این انتخاب ها گستره

انتخاب های آتی جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد و آنها را محدود می کند.

به عبارت دیگر، انتخاب های امروزی ما به شدت روی انتخاب های آتی تأثیر می گذارد و از این زاویه

نهاد گراها معتقدند از هیچ پدیده تاریخی مهمی سهل انگارانه عبور نکنیم. براساس آنچه در لایحه

بودجه ۱۳۸۷ توسط دولت ارائه شده تقریباً ۴۵ درصد کل منابع بودجه عمومی کشور در اختیار جناب

رئیس جمهور، معاونان برنامه ریزی و علمی فناوری ایشان و تعداد اندکی از وزرا قرار گرفته بود این

یک مسئله تاریخی بسیار مهم است. دوستان می دانند مجلس در این مورد تعدیل های جدی اعمال

کرد و این نسبت را تا حدود زیادی تغییر داد. اما از آنجا که لایحه بودجه کشور بیش از هر چیز از

این زاویه حائز اهمیت است که بیان کننده نسبتاً شفاف تمایلات دولت می باشد و طبیعتاً دولت تا آنجا

که امکان دارد تلاش می کند که این تمایلات را با ظرفیت هایی که به لحاظ قانونی در اختیار دارد به

اجرا درآورد. نفس به وجود آمدن چنین تمایلی برای تمرکز تصمیم گیری ها و تخصیص منابع حائز

اهمیت است و قطعاً آثار مهمی برای آینده کشور دارد.

بر اساس مفاد لایحه بودجه ۸۷ نهاد ریاست جمهوری به تنهایی ۶ درصد از کل منابع بودجه عمومی،

معاونت برنامه ریزی ۴ درصد، معاونت علمی و فناوری ۷ درصد و در مجموع ۱۷ درصد از کل منابع

بودجه عمومی به طور مستقیم قابل تصمیم گیری توسط این سه فرد است و از آنجا که سهم

ردیف های متفرقه اعم از هزینه ای و تملک دارایی های سرمایه ای هم به طور متوسط حدود ۲۸ درصد

بوده در مجموع امکان تصمیم گیری در گستره ای محدود توسط اشخاص درباره ۴۵ درصد از کل

منابع بودجه عمومی پیش بینی شده بود. ضمن آن که تجمیع ردیف ها ذیل ۳۹ ردیف نیز در راستای

همین رویکرد قابل تحلیل است .

یک وجه دیگر اهمیت این مسئله علی رغم تغییراتی که مجلس محترم در مورد آن صورت داده این

است که به واسطه ضعف نسبی نهادهای نظارتی در ایران معمولاً دولت نسبت به هر قوه دیگری

توانایی بیشتری برای پیشبرد تمایلات خود دارد .

2- روند افول قدرت اجرایی دولت

نکته دومی که به نظر من مسئله ای حیاتی بود و متأسفانه آن هم به اندازه اهمیتی که داشت مورد توجه

قرار نگرفت، روند بسیار نگران کننده افت توانایی های اجرایی کشور در طی سه ساله گذشته است.

اهمیت این مسئله از این ناحیه است که این سه سال دورانی است که از نظر وضعیت درآمدی اقتصاد

ایران بی سابقه ترین و شکوفاترین شرایط تاریخی خود را تجربه کرده یعنی این افت توان اجرایی در

شرایطی اتفاق افتاده که هیچ تنگنای ریالی و ارزی فراروی دولت نبوده و واکاوی این مسئله مهم

است به خصوص با توجه به این جنبه از نظر کارشناسان که در شرایط بیماری هلندی اتخاذ رویه

سیاست انبساط مالی، انگیزه‌های کارایی و بهره‌وری را به شدت کاهش داده و تمایلات رانت‌جویانه را به جای آن می‌نشانند.

برای نشان دادن روند نگران‌کننده کاهش توانایی اجرایی ملی شاخصی که در نظر گرفته‌ام روند انجام

پروژه‌های عمرانی ملی است. دوستان می‌دانند که دولت در اولین لایحه بودجه‌ای که در ماه‌های

پایانی سال ۸۴ تقدیم مجلس کرد با چالشی جدی روبرو شد، براساس این تصور نادرست که هر

کمبودی با تزریق ارز و ریال قابل برطرف شدن است دولت منابع مالی سنگینی دولت تقاضا کرده

بود که مجلس نسبت به آن موضع منفی گرفت که این منشأ مجادلاتی شد و در چارچوب این

مجادله‌ها رئیس‌جمهور محترم نامه‌ای تاریخی به مجلس فرستادند که در آن ادعا کرده بودند اگر

منابع مالی و ارزی مورد تقاضای دولت تأمین شود دولت تعهد می‌کند که کل پروژه‌های معوقه

عمرانی را در همین دوره ریاست جمهوری به پایان رسانند.

البته در همان زمان به سهم خود مصاحبه‌ای کردم و گفتم امیدوارم مشاوران محترمی که چنین ادعایی

را قابل عمل دانستند ابعاد مسئله را برای رئیس‌جمهور محترم به خوبی روشن کرده باشند. در آنجا

عرض کردم وقتی در سال ۱۳۸۴ ما حدود ۹ هزار پروژه عمرانی ملی معوقه داریم نگاشتن این نامه و

به عهده گرفتن چنین مسئولیتی به معنای این است که دولت ادعا کرده تقریباً سالی ۳ هزار پروژه

عمرانی را به اتمام رسانند. اما آنچه در عمل مشاهده کردیم روندی را نشان می‌دهد که در چارچوب

ملاحظات توسعه ملی و صرفنظر از بحث‌های جناحی باید مورد واکاوی جدی قرار گیرد. براساس

مفاد لایحه بودجه تقدیمی دولت برای سال ۱۳۸۵ معلوم شد که با گذشت تنها یک سال از نامه

رئیس‌جمهور محترم از کل پروژه‌های عمرانی ملی که قرار بوده در سال ۱۳۸۴ خاتمه پیدا کند که

مجموعاً ۱۲۵ پروژه ملی بوده در سند لایحه بودجه ۸۵ برای ۷۳ تا از آنها مجدداً بودجه گذاشته شده بود معنای این اقدام این بود که کل ظرفیت اجرایی کشور برای انجام پروژه‌های ملی در سال ۱۳۸۴، ۵۲ پروژه بوده یعنی نامه رئیس جمهور که انجام سالی ۳ هزار پروژه ملی را تعهد کرده بود در حالی

بوده که در سال ۸۴ کل ظرفیت مان برای اجرای پروژه‌های ملی ۵۲ تا بوده. در سال ۱۳۸۵ قرار بود

که علی‌رغم نامه و تعهد رئیس جمهور تنها ۱۴۹ پروژه ملی خاتمه پیدا کند. اما زمانی که لایحه

بودجه ۱۳۸۶ تقدیم مجلس شد، معلوم شد که برای ۱۰۷ پروژه از آن ۱۴۹ پروژه مجدداً برای

سال‌های بعد بودجه در نظر گرفته شده معلوم شد که کل توان ملی برای انجام پروژه‌های عمرانی ملی

در سال ۱۳۸۵ به ۴۲ پروژه تقلیل پیدا کرده. یعنی در حالی که ما در سال ۸۴، ۵۲ پروژه ملی خاتمه

یافته داشتیم در سال ۱۳۸۵ این تعداد به ۴۲ پروژه تقلیل پیدا کرد.

در همین زمان، بحث‌های خیلی گسترده‌ای صورت گرفت که در حالی که ما چنین وضعیتی داریم،

چرا باید دولت برای سال ۸۵ دوباره، ۷۷ تا پروژه جدید معرفی کند؟ و چرا دوباره این سنت با یک

تفاوت بسیار اندکی نسبت به آنچه که صورت گرفته دوباره در سند لایحه بودجه ۸۶ هم تکرار شده

که البته متأسفانه مسموع واقع نشد.

آنچه که مسئله را خیلی مهمتر و شایان توجه‌تر می‌کند، مندرجات لایحه بودجه سال ۸۷ در این زمینه

است. براساس مفاد قانون بودجه سال ۱۳۸۶ قرار بود که ۲۰۷ طرح ملی در این سال خاتمه پیدا کند

اما در سند لایحه بودجه سال ۸۷ برای ۱۶۹ تا از اینها مجدداً بودجه در نظر گرفته شده برای سال ۸۷ و

سال‌های بعدی. معنای این مسئله آن است که در سال 1386 کل توان دولت برای انجام طرح‌های

ملی معادل ۳۶ پروژه بوده. شما روند را نگاه کنید از ۵۲ پروژه در سال ۸۴ به ۴۲ پروژه در سال ۸۵ و

۳۶ پروژه در سال ۸۶ رسیده است.

علیرغم این واقعیت‌های تلخ باز مشاهده می‌شود متأسفانه در لایحه سال ۸۷ پیش‌بینی شده که ۴۰۶ پروژه جدید هم در سال ۸۷ کلید بخورد. این به این معناست که ما بدون توجه به ظرفیت‌های اجرایی

و بدون تحلیل مشخصی از دلایل این افت جدی توان اجرایی کشور در پیشبرد طرح‌های ملی، کشور را در معرض بسیار مسائل پیچیده قرار می‌دهیم. برای اینکه توجه داشته باشید که این مسئله با وجود اینکه از جنبه اقتصادی پیامدهای سنگین دارد اما به پیامدهای اقتصادی منحصر نمی‌شود کافی است

به کتاب خاطرات فردوست مراجعه کنید که در آن تصریح می‌کند یکی از مهمترین عوامل مشروعیت‌زدایی از حکومت پهلوی بی‌مبالاتی‌هایی است که در زمینه دا من زدن به پروژه‌های معوقه

عمرانی صورت گرفته. مسئله بسیار مهم است و دارای عواقب اقتصادی سیاسی گسترده‌ای می‌تواند باشد.

اگر در برابر نکته‌ای که عرض می‌کنم دولت این واکنش را نشان دهد که این مسئله جدید نیست و در دولت‌های قبلی هم وجود داشته این حرف، حرف متینی است اما سه نکته خیلی مهم است که دولت محترم باید توجه داشته باشد.

نکته اول اینکه به کرات در جریان مبارزه انتخاباتی رئیس جمهور محترم به جامعه ما وعده داده شد که اشتباهات گذشته متوقف شود بنابراین توجه تداوم این اشتباهات تحت این عنوان که در گذشته هم می‌شد به هیچ‌وجه قابل قبول نیست.

نکته دوم اینکه ابعاد این اشتباهات در شرایط کنونی به هیچ‌وجه قابل مقایسه با دولت‌های قبلی نیست و مسئله بسیار مهم سوم اینکه به هر حال اگر ما می‌پذیریم که یک عارضه‌ای است که در سطح ملی

عوارض بی‌شمار به بار می‌آورد راه نجات کشور تن دادن به استمرار این وضعیت نیست.

3- اوج‌گیری بی‌ضابطگی‌ها در آستانه انتخابات ریاست جمهوری

نکتهٔ سومی که به نظر من در لایحهٔ بودجه ۸۷ به اندازهٔ اهمیتی که داشت مورد توجه قرار نگرفت این

بود که سال ۸۷ سالی است که ایران در معرض مهمترین سیکل سیاسی خود قرار می‌گیرد. دوستان

می‌دانند که در ادبیات اقتصاد کلان گفته می‌شود که پدیدهٔ سیکل سیاسی البته با ابعاد محدودتری

نسبت به کشورهای توسعه‌نیافته حتی برای اقتصادهای توسعه‌یافته هم موضوعیت دارد و برای آن حتی

مبانی نظری هم وجود دارد بنابراین وقتی برای کشورهای پیشرفته صنعتی این مسئله وجود دارد برای

یک اقتصاد سیاسی رانتی طبیعی است که پیچیدگی‌های مسئله بیشتر باشد و ضرورت حساس بودن به

آن فوق‌العاده افزایش پیدا می‌کند.

برای اینکه دوستان تصویری داشته باشند از این مسئله که اولاً ظواهر بسیار جدی و مهمی از تن در

دادن دولت به وضعیت سیکل سیاسی در لایحهٔ بودجه ۸۷ وجود دارد و ثانیاً عمق این مسئله به حدی

است که بتوان ادعا کرد ما با وضعیت منحصر به فرد در این زمینه در دنیا روبرو هستیم توجه دوستان

را به بعضی نکات مهم این پدیده جلب می‌کنم. دوستان می‌دانند که در شرایط سیکل سیاسی یعنی

در آستانهٔ انتخابات دولت‌ها قالب‌های رفتاری استاندارد خود را برای تخصیص منابع، تحت‌الشعاع

ملاحظات سیاسی قرار می‌دهند یعنی منطق علمی و کارشناسی در تصمیم‌گیری و تخصیص منابع

در آستانهٔ هر انتخابات مهمی تحت‌الشعاع ملاحظات سیاسی قرار می‌گیرد.

برای ملاحظه این که در لایحهٔ بودجهٔ ۸۷ با چه ابعاد پیچیده‌ای از این مسئله روبرو هستیم چند رقم

قابل توجه را ذکر می‌کنم. اعتبارات فصل یارانه در لایحهٔ بودجهٔ سال ۸۷ نسبت به قانون بودجهٔ سال

۸۶، ۴۵/۵ درصد رشد نشان می دهد. اما از آن جالب تر این است که اعتبارات فصل کمک های

بلاعوض در لایحه بودجه سال ۸۷ نسبت به قانون بودجه ۸۶، ۸۰ درصد رشد نشان می دهد.

اعتبارات فصل رفاه اجتماعی در لایحه بودجه ۸۷ نسبت به قانون بودجه ۸۷، ۵۲/۴ درصد رشد نشان

می دهد. وقتی شما این مسئله را در کنار چند نکته دیگر قرار می دهید ابعاد مسئله بهتر باز می شود.

یکی از آنها مسئله روند اتکا به نفت در لایحه بودجه سال ۸۷ است که حدود ۳۰ درصد نسبت به سال

۸۶ رشد نشان می دهد. دوستان می دانند که سال ۸۶ از این نظر و از هیچ نظر سال ایده آلی نبود و

بنابراین وقتی راجع به رفتار دولت در سال ۸۶ آن همه انتقادهای درست وجود داشت و آثارش در

عملکرد متغیرهای کلان آشکار شده این روند جهشی در کنار تحولاتی که در توزیع رانت های نفتی

توسط دولت مشاهده می شود مسئله را قابل تأمل می کند.

نکته دیگری که به نظر می رسد در این زمینه ارزش واکاوی جدی دارد این است که معادل

۲۶/۸ درصد کل اعتبارات هزینه ای بودجه عمومی و معادل ۳۰ درصد کل اعتبارات تملک دارایی های

سرمایه ای در زمره ردیف های متفرقه قرار دارند .

دوستان می دانند که ردیف های متفرقه یعنی ردیف هایی که متمرکز است بدون اختصاص به دستگاه

اجرایی معین و گاه حتی بدون تعیین محل مصرف در اختیار دولت قرار دارد. معنای این مسئله این

است که در شرایطی که ما در معرض سیکل سیاسی قرار داریم به این میزان فرصت و مجال برای

اقدامات غیربرنامه ای وجود دارد اگر بخواهیم این مسئله را با دقت بیشتری مورد واکاوی قرار دهیم

مشخص می شود حتی این نسبت ها هم بیانگر واقعیت های تمایلات دولت برای تن در دادن به

اقتضانات سیکل سیاسی براساس بودجه ۸۷ نیست کافی است که از منظر تکنولوژی های به کار گرفته

شده برای پنهان کردن کسری‌های بودجه واقعی هم نگاهی به لایحه بودجه ۱۳۸۷ داشته باشیم تا بهتر مشخص شود چگونه این اقدامات که می‌تواند با حسن نیت هم باشد کارکردهای فعلی‌اش نه به صلاح دولت فعلی است نه صلاح هر دولتی که بعد از آن سر کار آید.

در ادبیات اقتصاد سیاسی مفهومی مورد استفاده گرفته می‌شود تحت عنوان گروگان‌گیری دولت‌های بعدی یعنی یک دولت وقتی کارهای جدید مافوق توان خود را شروع می‌کند و تعهدات مافوق طاقت اقتصاد ملی را برعهده می‌گیرد و انتظارات غیرمتعارف خلق می‌کند به همان تعبیری که از دیدگاه نهادگراها مطرح کردم آنچه که هر دولتی در شرایط کنونی انجام می‌دهد گستره انتخاب‌های دولت‌های بعدی را هم محدود می‌کند و آنها هم ناگزیر هستند که به بخش‌های مهمی از اعمال

دولت‌های قبلی تن در دهند و این در کلیت تئوریک با عنوان وابستگی به مسیر طی شده یا قفل‌شدگی به تاریخ آورده می‌شود. از این زاویه ۲ یا ۳ نمونه می‌گوییم.

مثلاً فرض کنید براساس مفاد لایحه بودجه ۸۷ پیش‌بینی شده دریافت تسهیلات بانکی و سایر وام‌های داخلی برای شرکت‌های دولتی نسبت به سال ۸۶، ۶۰/۹ درصد رشد داشته باشد. این در حالی است که رشد بازپرداخت تسهیلات اخذ شده شرکت‌های دولتی نسبت به سال ۸۶ حدود ۲۷/۱ درصد

پیش‌بینی شده. این مسئله از زوایای مختلفی می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. یک وجه این است که

از این طریق دولت کسری واقعی‌اش را پنهان می‌کند، نیز این مسئله یعنی رشد چشمگیر تسهیلات

سهم بخش دولتی در حالی که کل تسهیلات قابل عرضه رشدی معنی‌دار مشاهده نمی‌کند. به معنای

فرصت‌های بسیار ناچیزتر برای بخش خصوصی است. یعنی از طریق این الگوی رفتاری گویی دولت

یک تصمیم جدی برای از میدان به در کردن هر چه بیشتر بخش خصوصی هم اتخاذ کرده. این مسئله

در ذات خود قابل دفاع نیست اما به لحاظ تاریخی در شرایطی انجام می گیرد که مثلاً قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ به تصویب رسیده. من از آنچه به تصویب رسیده دفاع نمی کنم و انتقادات بسیار جدی به آن وارد می دانم. اما به هر حال، علی‌رغم کاستی‌های آنچه تصویب شده این تصمیم

یعنی باز کردن میدان برای بخش خصوصی تصمیمی راهبردی در مقیاس ملی بوده که نظام تصمیم‌گیری کشور در بالاترین سطوح در این زمینه مشارکت داشتند. بنابراین، اینکه ما در مقیاس شعار و مقیاس الزام قانونی یک کارهایی کنیم و در مقیاس عمل شرایط را به سمتی دیگر بکشانیم این هم از هیچ زاویه‌ای به صلاح کشور نمی تواند باشد متأسفانه تقریباً دو صفحه کامل من مصداق‌های این کسری‌های پنهان و تکنولوژی‌هایی که برای پنهان کردن کسری واقعی است را تهیه

کردم که زمان کافی برای طرح آنها نیست و از آن صرف‌نظر می کنم .

اما به نظر من مهمترین عرصه تن در دادن دولت به قاعده‌ها و الزامات سیکل سیاسی در سال ۸۷ به نحوه تصمیم‌گیری دولت در زمینه تخصیص منابع به امور زیربنایی برمی گردد. در این زمینه هم با وجود آنکه تعداد موارد اینگونه در لایحه بودجه زیاد است فقط برای نشان دادن چند نمونه مثال‌هایی را ذکر می‌کنم، در این زمینه من ۱۱ مورد را یادداشت کرده‌ام که چند مورد را به عنوان نمونه

می‌خوانم: در حالی که بودجه ایجاد زیربنای لازم در معادن بزرگ و مناطق معدنی در قانون بودجه

سال ۱۳۸۶ معادل ۱۱۰۷ میلیارد ریال بوده بودجه در نظر گرفته شده برای همین مسئله در لایحه

بودجه سال ۸۷ به ۱۰ میلیارد ریال رسیده! یعنی از ۱۱۰ میلیارد تومان به یک میلیارد تومان. موضوعش

هم زیربنایی و بسیار مهم در توسعه دورمدت ملی است .

بودجه ایجاد مناطق ویژه استقرار صنایع مبتنی بر فناوری‌های برتر در جوار قطب‌های علمی - صنعتی

کشور در سال ۱۳۸۶ بوده ۱۲۶۲ میلیارد ریال در سال ۸۷ در لایحه شده ۱۰ میلیارد ریال.

بودجه ایجاد مناطق ویژه استقرار صنایع انرژی بر در سواحل جنوبی کشور در سال ۱۳۸۶ بوده ۱۶۲۳

میلیارد ریال در سال 1387 به قاعده پیش بینی لایحه ۱۵۰ میلیارد ریال در نظر گرفته شده.

بودجه کمک به ارتقاء کیفیت و استاندارد کردن قطعات خودرو برای واحدهای خصوصی در سال

۸۶، ۳۴۶ میلیارد ریال و در سال ۸۷، ۳۵ میلیارد ریال.

همانطور که عرض کردم این ارقام بسیار زیاد هستند و با وضوح بیشتری نشان می دهد تأثیرپذیری

لایحه بودجه از اقتضات سیکل سیاسی به حدود بسیار نگران کننده رسیده - و به نظر می رسد افرادی

که درون خود یا علنی به ملت قول تحقق اهداف چشم انداز ۲۰ ساله را داده اند باید نسبت به این

مسئله با حساسیت روبرو باشند تردیدی نیست همه ما کم و بیش مشکلات ساختاری اقتصاد ایران را

می دانیم و با تمام وجود تلاش می کنیم محدودیت های دولت را درک کنیم ولی واقعاً این

سمت گیری هایی که انجام شده به نظر می رسد به هیچ وجه قابل توجیه نیست .

در واکنش به این شرایطی که گفته شد ما برای تحلیل اینکه منطق رفتاری دولت در فرایندهای

تصمیم گیری و تخصیص منابع در سال ۸۷ به چه صورت خواهد بود می توانیم پیش بینی کنیم که

دولت برای برون رفت از این مشکلات سراغ آن دسته از کارهای زیربنایی کیفی که آثارش در

بلندمدت ظاهر می شود نرود. این کاملاً طبیعی است به اعتبار اینکه سال آینده تقریباً سال پایانی دولت

فعلی است و برای مشخص شدن تکلیف دولت جدید باید منتظر سال ۸۷ باشیم که مثلاً در اوایل آن

انتخابات ریاست جمهوری برگزار می شود. بنابراین اگر از منظر اقتدار سیاسی، نهادهای بالا دست

دولت این قدرت اقناعی و اقتدار اجرایی را داشته باشند که دولت را ناگزیر کنند که به ملاحظات

دورمدت توسعه ملی و تحقق چشم انداز وفادار بماند دولت مجبور خواهد شد به سمت اصلاحاتی از منظر سیاست گذاری حرکت کند که به تعبیر اقتصاددانها مواضع اصلاحات را روی متغیرهای حقیقی قرار می دهند یعنی مجموعه متغیرهایی که توان رقابت اقتصاد ملی را ارتقاء دهد، بهره‌وری را در اقتصاد ملی ارتقا دهد، بنیه تولیدی را در اقتصاد افزایش دهد و از این قبیل .

اما اگر چنین نشود دولت برای برون رفت از مشکلاتی که پیش رو دارد به خصوص به اعتبار ملاحظات سیکل سیاسی ناگزیر متوجه متغیرهای اسمی خواهد شد یعنی اصلاحاتی که موضوع تمرکز متغیرهای اسمی است و مهمترین ویژگی این متغیرها این است که آثار مثبت خود را در بهترین حالت در کوتاه مدت ظاهر می کند اما عوارض خود را که نسبت به آثار احتمالی مثبت اش

چند ده برابر بیشتر است در ماه ها و سال های بعدی آشکار می کند. به طور مشخص به قاعده همه تجربه های شکست خورده برنامه تعدیل ساختاری در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی در صورتی که دولتی چنین گزینه ای را انتخاب کند یعنی به اصطلاح اصلاحات را معطوف کند به متغیرهای اسمی یعنی دستکاری قیمت های کلیدی را وجهه همت قرار دهد در چنین شرایطی معمولاً دو گزینه عمده پیش روی دولت ها در این شرایط وجود دارد. گزینه اول دستکاری نرخ ارز است، آنچه ما اصطلاحاً از آن به عنوان تضعیف ارزش پول ملی نام می بریم .

سیکل سیاسی و دستکاری قیمت های کلیدی
به نظر می رسد دولت ما برای رفتن به سمت این سیاست با محدودیت های زیادی روبرو باشد اول اینکه این سیاست در دوره دو رئیس جمهور قبلی کم و بیش و به صورت های مختلف تجربه شد و

شکست آن و خسارت‌های سنگینی که به اقتصاد ملی و توسعه ایران وارد کرد کم و بیش آشکار شده و این دولت در زمان تبلیغات، نقطه عزیمت خود را نقد این گونه سیاست‌های اتخاذ شده در دولت‌های قبلی قرار داد. بنابراین، این محدودیتی جدی است. محدودیت دیگر این است که تقریباً

تمام مطالعات مهمی که چه در داخل ایران و چه خارج درباره نرخ واقعی ارز در اقتصاد ایران صورت گرفته نشان‌دهنده این است که همین نرخ موجود هم برخی به شدت غیرواقعی و فوق‌العاده بالاست و بازیگران اقتصادی ایران هم در ۶، ۷ سال گذشته نشان داده‌اند که برای پول‌های خارجی با قیمت‌های موجود چندان متقاضی جدی وجود ندارد و دولت‌ها مجبور شده‌اند برای اینکه برای آن فکری کنند سازوکاری اتخاذ کرده‌اند که آن سازوکارها هم از عوامل اصلی رشد پایه پولی و

افزایش چشمگیر نقدینگی در اقتصاد ایران بوده .

نکته دیگر این است که تقریباً در تمام تجربه‌های مشاهده شده در کشورهای در حال توسعه انجام این سیاست به شکلی به ناآرامی سیاسی منجر شده، چند سال پیش در زمان حیات مرحوم نوربخش در یکی از نشریه‌های رسمی بانک مرکزی گزارشی منتشر شده بود که نشان می‌داد در بین کشورهای در حال توسعه‌ای که این سیاست را دنبال کرده‌اند به تعداد مشخصی در اثر اعتراضات سیاسی دولت‌ها

سقوط کرده‌اند. به تعداد مشخصی هم نخست وزیر و وزیر اقتصاد تغییر کرده و از این قبیل. به هر حال، تجربیات جهانی هم موارد شکستی که نشان داده قابل مقایسه با موارد موفقیت نسبی نیست .

نکته بسیار مهم دیگر اینکه تقریباً در تمام کشورهای که این سیاست در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به اجرا درآمده گستره و عمق فساد مالی افزایش چشمگیر پیدا کرده و بالاخره آخرین نکته در این

زمینه اینکه دولت فعلی همین چند ماه پیش گزینه تقویت ارزش پول ملی را به عنوان یک گزینه

آلترناتیو مطرح کرده بود که وقتی در بحث تنظیم بودجه سال ۸۷ عدد رقم‌های منابع و مصارف را کنار هم گذاشتند منصرف شدند و پیگیری نکردند.

اگر این گزینه یعنی دستکاری این قیمت کلیدی به این دلایلی که گفته شد برای دولت مقدور نباشد

گزینه دوم بدون تردید دستکاری قیمت‌های حامل‌های انرژی است. شخصاً تصورم این است و

خصوصاً وقتی رئیس جمهور محترم در پیام تبریک نوروزی خود گفتند سال آینده یک تحول

بزرگ اقتصادی خواهیم داشت من به شدت نگران شدم به دلیل اینکه من می‌دانم در سالی که ما در

سیکل سیاسی قرار داریم آن تحول، تحولی نخواهد بود که بنیه تولید ملی را ارتقاء دهد و توان رقابت

اقتصاد ملی را افزایش دهد یا بهره‌وری ملی را ارتقا دهد. من بدون تردید می‌دانستم که دوستان خود

را ناگزیر دیدند که به سمت دستکاری قیمت‌های کلیدی بروند.

تصور من این است تقریباً به همان اندازه عواملی که نهی‌کننده دولت در زمینه توسل به دستکاری

ارزش پول ملی است. دلایل ترغیب‌کننده‌ای برای دولت وجود دارد که این کار دیگر را انجام دهد.

اول اینکه در کوتاه مدت منابع مالی گسترده‌ای را در اختیار دولت قرار می‌دهد. دوم اینکه یکی از

اقتصاددانان گروه رقیب سیاسی این دولت در نامه‌ای که در نیمه دوم سال گذشته چاپ کرد انجام

این کار را به عنوان کار زیربنایی و راه‌گشا به دولت توصیه کرده بود. بنابراین احتمال دارد دولت این

کار را بکند و تصور کند با این کار رقیب سیاسی خود را هم خلع سلاح خواهد کرد.

اما آنچه به نظر می‌رسد باید همه کسانی که دغدغه توسعه ملی در ایران دارند و همه کسانی که

مسئولیت جدی در این زمینه دارند را به فکر وادارد این است که در ادبیات توسعه گفته می‌شود

تحت شرایط معینی دستکاری قیمت‌های کلیدی نه تنها کوچکترین ثمره توسعه‌ای نخواهد داشت

بلکه به موتور بازتولید کننده عوامل ضد توسعه ای تبدیل می شود.

توصیه می کنم دوستان مراجعه کنند و تمام شرایطی را که این اقدام را تبدیل به مسئله ای ضربه زننده

به توسعه ملی می کند بررسی و ببینند در مورد حامل های انرژی در ایران موضوعیت دارد اما آنچه

خطاب به دولت می توان گفت این است که حداقل مطالعات کارشناسی صورت گرفته در این زمینه

در سازمان برنامه و بودجه سابق و وزارت اقتصاد دارایی و بانک مرکزی مورد مطالعه قرار بگیرد.

آنجا که بحث کارشناسی است تقریباً براساس یکی از مطالعات خیلی مهمی که در نیمه دوم دهه

۱۳۷۰ در وزارت اقتصاد دارایی صورت گرفته بود نشان داده بود به ازای هر یک واحد افزایش

درآمدهای دولت از محل دستکاری قیمت های کلیدی هزینه های جاری دولت با ضریب ۱/۲ و

هزینه های سرمایه ای دولت با ضریب ۱/۴ برابر افزایش پیدا خواهد کرد. یعنی از یک طرف دولت با

یک شتاب خارق العاده به سمت ورشکستگی می رود و از طرف دیگر ملت آماج یک تورم بی سابقه

می شوند .

بنابراین حداقل چیزی که ما از دولت می توانیم بخواهیم این است که فرض کند احتمالاً در سال

آینده بار دیگر خودش انتخاب خواهد شد و در چنین شرایطی که آثار شوک قیمتی قبل از آنکه

ملت را به واکنشی بر بیانگیزد دست خود دولت را خواهد بست آن هم در این ابعاد نگران کننده چه

می خواهد بکند بحث بر سر این است که در دوره های بعدی چه کار خواهیم کرد اگر می خواهیم

راجع به توسعه ملی و تحقق چشم انداز به طور جدی فکر کنیم.

صمیمانه امیدوارم که همه کسانی که دل در گرو اسلام و ایران دارند حساسیت شرایط کنونی را

درک کنند و با تمام وجود کمک کنند به دولت که در معرض چنین اشتباهات فاحش سیاستی قرار

نگیرد.

تصور من این است که هیچ ایرانی شرافتمندی نباید و نمی تواند از اینکه دولت قانونی ما اشتباهات فاحش سیاستگذاری انجام دهد خوشحال باشد و هیچ ایرانی مسلمان شرافتمندی نباید اگر می تواند به دولت از نظر فکری کمک کند نباید این کمک را دریغ کند.

ملاحظه کردید تمام بحث هایی که مطرح شد بر پایه این فرض بود که هیچ نیروی بازدارنده خارجی در کارهای ما دخالت نکند یعنی اگر سهم عوامل منفی خارجی صفر باشد ما با این مشکلات روبرو هستیم و اگر عوامل منفی خارجی هم اضافه شود قطعاً پیچیدگی های اقتصاد ایران افزایش غیرمتعارفی پیدا خواهد کرد.

امیدوارم براساس نیتی که داشتم که برمی گردد به منطق پیش بینی این بحث مثل برگ سبزی هدیه می شود به نظام تصمیم گیری ایران دوستان می دانند که از نظر منطق پیش بینی، مهمترین کارکرد پیش بینی هایی که مبنایی علمی داشته باشد این است که برای نظام ملی قدرت پیشگیری از عوامل ناگوار محتمل الوقوع را فراهم می کند.

امیدوارم همه در حد توان کمک کنیم به دولت در پیشگیری از عواقب ناگوار اتخاذ سیاست های اقتصادی شتابزده و ناسنجیده ای که کشور در معرض آن قرار دارد. زیرا در صورت توسل دولت به ایجاد شوک قیمتی جدید هزینه هایی به اقتصاد ایران تحمیل می شود که نه قابل مقایسه با اشتباهاتی است که تاکنون صورت پذیرفته و نه حتی با پیامدهای کاهش چشمگیر تعرفه ها و سیاست های دامن زنده به رکود تورمی قابل مقایسه است. در چنین شرایطی حتی پایبندی دولت به بودجه مصوب سال

۱۳۸۷ نیز غیرممکن خواهد شد تا چه رسد به برنامه ۵ ساله توسعه و چشم انداز بیست ساله!!

www.kandoo.cn.com